

# فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ!





# بیسیرچی

دبیر زینب تاج‌الدین  
طراح و صفحه‌آرا علیرضا مظاهری  
ویراستار سارا حقیقی، مانده رئوفی، عذرا دیانی

تحریریه حدیثه محمدی، گلزار اسدی

دبیر سرویس عکس حمیدرضا نیکومرام  
چندرسانه‌ای سیدمیلاد میردامادی

با سپاس از سرهنگ عباس محمدی، مسئول مرکز اردویی سپاه صاحب‌الزمان  
(عج) استان اصفهان و روح‌الله جوانی که در انتشار این شماره ما را یاری کردند.

## صفهان زیبا

صاحب امتیاز شرکت فرهنگی، هنری، مطبوعاتی پیام اصفهان زیبا

مدیر مسئول دکتر علی قاسم‌زاده  
مدیرعامل احسان تیموری سیجانی



من این سرزمین را یک سرزمین مقدس می‌دانم. اینجا نقطه‌ای است که ملائکه الهی که شاهد فداکاری مخلصانه این شهدای عزیز بودند، به آن تبرک می‌جویند. اینجا متعلق به هر کسی است که دلش برای اسلام و برای قرآن می‌تپد. اینجا متعلق به همه ملت ایران است. دل‌های همه ملت ایران، متوجه این نقطه، این بیابان و همه این مناطقی است که شاهد فداکاری‌های جوانان بوده است. آمدن شما و احترام به این نقطه، بسیار بجا و بسیار کار صحیحی است. بنده هم خواستم به ارواح طیبه شهیدان و به نفس‌های معطر جوانان مؤمن، تبرک بجویم و به این عزیزان احترام کنم؛ لذا آمدم در جمع شما شرکت کردم. ۱۳۸۷، ۱، ۸

### مدیرگروه پایداری زینب تاج‌الدین



یک وقت‌هایی باید گذشت و رفت. باید دست بی‌قراری‌های دل را گرفت و برای دلتنگی چاره‌ای اندیشید. باید رفت به سرزمینی که قصه دل و دلدادگی‌اش را هرچه بخوانی، نه تمام می‌شود و نه تکراری. باید رفت و خواند این غزل‌های ناب بندگی را. باید دل را به نسیم سپرد و سر بر خاک گذاشت و از تکان‌های شانه هم ترس به دل راه نداد؛ که اینجا همان دیاری است که مردانش برای رسیدن به آسمان از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. شهر به شهر، منطقه به منطقه، یادمان به یادمان اینجا حال دل خوب است؛ اهل هر کجا که باشی... اینجا «راهیان نور» است!

## قدم به قدم با من بیا



# «فاخلع نعلیک...»!

{ نویسنده }  
حدیثه محمدی

وادی مقدس طوی، به رؤیا شبیه بود، باران شدید می بارید، آنقدر شدید که در تمام عمرم چنین بارشی ندیده بودم. هوا اما هوای بهار بود و عطر گنار و خاک باران خورده بود که مشاممان را نوازش می کرد. رسیده بودیم به اولین توقفگاهمان پادگان «دو کوهه». بچه های کاروان توی اتوبوس از خواندن نماز شب و استغاثه و استغفار صحبت می کردند؛ من اما برای چیز دیگری آمده بودم، مدت ها بود که خودم را گم کرده بودم و حالا آمده بودم تا تکه های شکسته خودم را پیدا کنم و کنار هم بچینم. قرار بود ناهار را دوکوهه بمانیم و بعد راهی مقصد بعدی مان بشویم، اما شدت بارندگی آنقدر زیاد بود که توقفمان طولانی شد؛ آنقدر طولانی که حاج آقای مسئول کاروان توی میکروفن اعلام کرد به لطف خدا و بارش رحمت الهی در خدمت «حاج حسین یکتا» راوی بزرگ جنگ خواهیم بود. حوصله نداشتیم، حوصله هیچ منبر و سخنرانی و موعظه و پندی را.

حاج حسین شروع کرد: به نام خدا، به یاد خدا، برای خدا. حرف هایش شبیه آدم های دیگر نبود، شبیه هیچ کس حرف می زد و تکه های شکسته «من» لابه لای حرف هایش یکی یکی جمع می شدند و عین چینی های بندزده کنار هم قرار می گرفتند. «بچه ها "راهیان نور" نه روزیه، نه قسمت فقط "دعوت"، "دعوت!" این را حاج حسین می گفت و سیل اشک بود که از چشم ها راهی شده بود. حس می کردم قلبم صیقل خورده،

آرام شده بودم آرام آرام. داخل حسینیه همت راه می رفتم و به این فکر می کردم که یک روز چه آدم های بزرگی اینجا قدم گذاشته اند. بالاخره باران بند آمد و راهی شدیم. شرفانی، دهلاویه، هویزه، شلمچه آخ از غروب شلمچه و بعد طلائی، یکی از قشنگ ترین لحظات سفر، وقتی بود که چشمم به گنبد درخشان یادمان طلائی افتاد حال و هوایی داشت طلائی نگفتی! به خاطر شدت بارندگی از سفر به فکه و فتح المبین جا ماندیم و همه حسابی دماغ بودیم، خیلی دوست داشتم محل آسمانی شدن آقاسید مرتضی آوینی را از نزدیک ببینم اما قسمت نشد و به جایش راهی پادگان شهید محمودوند اهواز شدیم، خوب یادم هست که روز شهادت حضرت زهرا (س) بود که رسیدیم پادگان و چندتا شهید گمنام آوردند

و قسمتی از لباسشان و یک مقدار خاک تبرکی از محل تفحص این شهیدان را بسته بندی شده با قرعه به سه نفر اهدا می کردند؛ یکی شان به نام دختری درآمد که در کاروان ما از همه بی حجاب تر بود، هیچ وقت اشک های شوق آن روز دختر از یادم نمی رود، تا آخر سفر هم دیگر هیچ وقت صورتش را آرایش کرده ندیدم! آخرین جایی که از آن بازدید کردیم، یادمان دارخوین بود، مقر لشکر ۱۴ امام حسین (ع) اصفهان که پر بود از

یاد «حاج حسین خرازی». ما برگشتیم؛ ولی روزهای اول برگشتن انگار فضای شهر به جسم و جانم سنگینی می کرد، ما برگشتیم درحالی که می دانم هیچ کداممان آدم های سابق نبودیم، ما آدم هایی شده بودیم، ما چینی های گل سرخی بندزده.





# مسئولان چشمشان را به روی راهیان نور بسته‌اند!

رودرو با سرهنگ عباس محمدی، متولی برگزاری اردوهای راهیان نور در استان اصفهان و دغدغه‌هایش

مدیرگروه پایداری  
زینب تاج‌الدین

این روزها که روزهای بهاری راهیان نور است، مسافران زیادی از سراسر ایران راهی این مناطق شده‌اند تا در آستانه سال نو، به زیارت شهدا بروند و خستگی یک‌ساله‌شان را از دل بردارند. کاروان استان اصفهان نیز همچون سال‌های گذشته به راه افتاده و افراد زیادی اعم از دانش‌آموز و دانشجو و گروه‌های مردمی از نخستین روزهای بهمن‌ماه به این سفرها اعزام شده‌اند؛ امسال اما به دلیل تقارن ایام عید نوروز با ماه مبارک رمضان، مدت‌زمان برگزاری اردوهای راهیان نور، کوتاه‌تر است و آن‌طور که سرهنگ عباس محمدی، «مسئول مرکز اردویی سپاه صاحب‌الزمان (عج) استان اصفهان»، عنوان کرده تا اول فروردین ادامه دارد. آنچه در ادامه می‌خوانید گفت‌وگوی ما با عباس محمدی است. عدم اختصاص یارانه به اردوهای راهیان نور و بی‌توجهی مسئولان به تأثیر بزرگ‌ترین رویداد فرهنگی کشور، مهم‌ترین دغدغه او که متولی برگزاری اردوهای راهیان نور در استان اصفهان است، عنوان شد.

**❓ امسال اردوهای راهیان نور در اصفهان به چه صورت برگزار شد؟**  
هرساله اردوهای راهیان نور جنوب در سه گروه دانش‌آموزی، دانشجویی و مردمی برگزار می‌شود. امسال هم آغاز اردوهای راهیان نور دانش‌آموزی ویژه دختران در استان اصفهان از اول بهمن‌ماه بود که تا سی‌ام بهمن‌ماه

ادامه داشت و در طول این مدت نزدیک به ۹ هزار دانش‌آموز دختر به اردوهای راهیان نور اعزام شدند؛ همچنین گروه دانش‌آموزان پسر نیز از ۵ اسفندماه به اردوهای راهیان نور اعزام شدند که اردوی آن‌ها نیز تا ۱۵ اسفندماه ادامه داشت. در این مدت چهارهزار دانش‌آموز به اردوهای راهیان نور اعزام شدند؛ یعنی در مجموع ما ۱۳ هزار دانش‌آموز را در سال ۱۴۰۱ به اردوهای راهیان نور جنوب اعزام کردیم.

**❓ اردوهای راهیان نور دانشجویی...؟**  
دوره‌های دانشجویی راهیان نور هم از ۱۵ تا ۲۵ اسفندماه برگزار می‌شود و سهمیه در نظر گرفته برای آن‌ها، حدود پنج هزار نفر دانشجوی است.

**❓ پس با این حساب اردوهای راهیان نور دانش‌آموزی و دانشجویی از ابتدای بهمن شروع شده و تا ۲۵ اسفند ادامه دارد... برنامه گروه‌های مردمی به چه صورت است؟**

امسال به دلیل تقارن ایام عید نوروز با ماه مبارک رمضان، مدت‌زمان برگزاری اردوهای راهیان نور مردمی شش‌روزه و از ۲۵ اسفند آغاز می‌شود و تا اول فروردین‌ماه ادامه دارد.

**❓ پس امسال تعداد نفرات کمتری می‌توانند در اردوهای راهیان نور عمومی شرکت کنند!**

بله. امسال سهمیه چشمگیری برای گروه‌های عمومی و مردمی نداریم.

**❓ سهمیه امسال برای عموم مردم چقدر است؟**

قرار است هفت هزار نفر را پوشش بدهیم؛ البته به‌غیر از افرادی که با ماشین‌های شخصی خود به مناطق عملیاتی می‌آیند.

**❓ یعنی این هفت هزار نفر غیر از افراد شرکت‌کننده در اردوها با ماشین‌های شخصی است؟**

بله. ستاد اسکان این افراد، روبه‌روی مجموعه شهید باکری در خرمشهر به نام ستاد شهید جواد محمدی فعال است که ظرفیت هر شب، ۲۰۰ ماشین را دارد.

**❓ با توجه به اینکه ما در سال‌های آینده نیز تقارن عید نوروز با ماه مبارک رمضان را داریم، آیا ستاد راهیان نور در مرکز و استان‌ها برنامه‌ای برای استفاده بیشتر و بهتر مردم از این اردوها ندارند؟**

تلاش داریم که با توجه به تقارن ماه رمضان با عید نوروز، اردوهای راهیان نور را به سمت اردوهای غرب ببریم و از مناطق غرب کشور استفاده کنیم.

**❓ اوایل سال جاری طی گفت‌وگویی که باهم داشتیم از عدم اختصاص یارانه به اردوهای راهیان نور غرب گفتید؛ موضوعی که نه خوشایند شماست و نه خوشایند مردم. آیا این یارانه طی ماه‌های اخیر به اردوهای راهیان نور جنوب تعلق گرفته است یا وضعیت همچنان تغییری نکرده، مثل راهیان نور غرب؟**

متأسفانه تا این لحظه هیچ یارانه‌ای به اردوهای







این شهرک در نظر گرفته شده است؛ مثل اتفاق‌هایی که در

دوکوهه می‌بینیم!

شهرک دارخوین به عنوان میعادگاه شهدای لشکر ۱۴ امام حسین (ع) است؛ جایی که قدمگاه بیش از ۱۳ هزار شهید لشکر امام حسین (ع) بوده است. این مکان، الحمدلله بعد از پیگیری‌های فراوان در اختیار اردوهای راهیان نور قرار گرفت. در طول روزهای گذشته نیز با حضور بیش از هزار نفر از رزمندگان لشکر امام حسین (ع)، گردهمایی باشکوهی در شهرک دارخوین برگزار و کلنگ افتتاح پروژه شهید خرازی هم زده شد.

پروژه شهید خرازی مرتبط با

اردوهای راهیان نور است؟

پروژه شهید خرازی قرار است زمینه اسکان زائران اردوهای راهیان نور را در سال آینده فراهم کند؛ ولی تا آن مکان آماده شود، ما مسجد چهارده معصوم شهرک دارخوین را در اختیار کاروان‌های راهیان نور دانش‌آموزی، دانشجویی و مردمی برای بازدید قرار می‌دهیم. برگزاری مراسم، گردهمایی سالانه رزمندگان اصفهان و اسکان اردوهای راهیان نور در سال آینده از برنامه‌های در نظر گرفته شده برای این یادمان است.

چه تعداد راوی برای اردوهای

راهیان نور داریم؟ آیا راوی‌ها، همان رزمندگان دوران دفاع مقدس هستند؟

به طور تقریبی حدود ۵۰ راوی برای اردوهای راهیان نور در نظر گرفته شده است؛ راوی‌ها که قطعاً بچه‌های رزمنده هستند و به طور حتم خاطرات ناب برای مردم دارند؛ ضمن اینکه استفاده از آدم‌هایی که مستقیماً در دفاع مقدس حضور داشتند، اثرگذاری بیشتری دارد. در عین حال ما از راوی‌های جوان هم در کنار آن راوی‌ها استفاده می‌کنیم تا این خاطرات سینه‌به‌سینه انتقال پیدا کند.

حرف آخر با مسئولان...

برای کار به این بزرگی و ارزشمندی که چراغ راه جوانان است، نباید از بودجه‌های فرهنگی و تأثیرگذار گذشت. اگر راهیان نور خوب است، باید برایش کار کرد، نباید صرفاً لقلقه زبان باشد. من نمی‌دانم چه بهانه دیگری لازم است که دستمان برای این کار بلرزد و نسبت به آن اهتمام داشته باشیم. به نظرم هرکسی که می‌تواند کاری انجام دهد؛ ولی ندهد، آن دنیا باید جواب بدهد و بازخواستش می‌کنند. ان شاءالله گوش شنوایی پیدا بشود و مسئولان در خصوص برگزاری این اردوهای اثرگذار، اهتمام بیشتری پیدا کنند تا این مسیر تداوم داشته باشد.

راهیان نور تعلق نگرفته؛ موضوعی که مهم و نگران‌کننده است.

نه دانش‌آموزی، نه دانشجویی و نه عمومی؟!

برای هیچ گروهی تا این لحظه یارانه‌ای تعلق نگرفته است و خوب طبیعتاً مردم باید هزینه زیادی برای شرکت در این اردوها پرداخت کنند.

الان هزینه شرکت در اردوی راهیان نور برای هر نفر چقدر است؟

حدود یک میلیون و دویست تومان. بدون اختصاص یارانه، مردم باید همه هزینه را خودشان بدهند.

دلیل عدم اختصاص این یارانه چیست؟

با توجه به اثرپذیری اردوهای راهیان نور، متأسفانه مسئولان ما اهتمام جدی به این رویداد مهم فرهنگی ندارند و هزینه‌ای برای آن نمی‌کنند. نمی‌دانیم مسئولان ما دنبال چه موضوع فرهنگی اثرپذیری هستند و چرا از اردوهای راهیان نور و تأثیر آن غافل شده‌اند.

کدام بخش متولی راهیان نور و پرداخت یارانه آن در استان است؟

رئیس ستاد راهیان نور استان اصفهان، استاندار است. استاندار وظیفه هماهنگی بخش‌های مختلف را دارد و باید مراکز اقتصادی را برای این امر، سرخط بیاورد.

و خوب عملاً با این اتفاق و وضعیت اقتصادی فعلی مردم، احتمال استقبال مردم از اردوهای راهیان نور کمتر است!

سال‌های گذشته به دلیل بیماری همه‌گیر کرونا، برگزاری اردوهای راهیان نور منتفی شد؛ اما حالا که الحمدلله شرایط برگزاری آن فراهم شده، باید شرایط به صورتی باشد که توجه بیشتری به اردوهای راهیان نور بشود و البته با توجه به هم‌زمانی ایام عید با ماه مبارک رمضان، تلاش ما پررونق کردن اردوهای راهیان نور غرب است.

روزانه چه تعداد اتوبوس از اصفهان برای سفر به راهیان نور می‌روند؟

در حال حاضر یک روز در میان بیش از ۱۰ اتوبوس از اصفهان به راهیان نور می‌روند؛ اما خوب اعزام‌های دانشجویی تعداد روزانه اعزام‌ها را بیشتر می‌کند.

اصفهان‌ها از چه یادمان‌هایی بازدید می‌کنند؟

در اردوهای راهیان نور دانش‌آموزی از پلاتیبه، شلمچه، ذوالفقاریه، نهر خین، موزه دفاع مقدس و شهرک دارخوین بازدید داریم. در اردوهای دانشجویی مناطق فکه، کانال کمیل، چزابه، هویزه و منطقه هور هم اضافه می‌شود. مردمی‌ها همان سیر دانش‌آموزی را برای بازدید یادمان‌ها دارند.

به موضوع بازدید از شهرک دارخوین اشاره کردید؛ یادمانی مختص اصفهان‌ها

که در طول سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. آیا در طول برگزاری اردوهای راهیان نور، برنامه‌های ویژه‌ای برای معرفی



# جاذبه‌های راهیان نور

معرفی یادمان‌ها و مناطق عملیاتی جنوب کشور

شروع اردوهای راهیان نور از سال ۱۳۷۶ است. این حرکت بعد از پایان سال‌های جنگ تحمیلی توسط گروه‌های مردمی خودجوش متشکل از رزمندگان شکل گرفت که در ایامی خاص نظیر عید نوروز، ایام محرم و... کاروان‌هایی را برای بازدید از مناطق جنگی سامان می‌دادند و محل‌هایی نظیر یادمان‌های فعلی شلمچه، اروندکنار و فتح‌المبین مورد بازدید این کاروان‌ها قرار می‌گرفت. این روند تا سال ۱۳۷۶ ادامه پیدا کرد. در سال ۱۳۷۷ بسیج دانشجویی از ظرفیت‌های اردوهای راهیان نور استفاده کرد و اعزام کاروان‌های دانشجویی شروع شد. سپس بسیج محلات نیز شروع به اعزام کاروان‌هایی کردند. دانش‌آموزان نیز از دیگر گروه‌های راهیان نور هستند. آنچه در ادامه آمده، معرفی برخی از مناطق و یادمان‌های عملیاتی در جنوب کشور است که هر ساله و در روزهای پایانی سال، پذیرای مسافران زیادی می‌شوند.

این شهر در شمالی‌ترین نقطه خوزستان واقع شده است. بد نیست بدانید که در دوران جنگ تحمیلی ۱۶۹ بار مورد حمله موشکی قرار گرفت؛ جوری که در میان کشورهای حوزه خلیج به «بلدالصواریخ» یعنی «شهر موشک‌ها» معروف شده بود. این شهر ۲۶۰۰ شهید تقدیم انقلاب کرد و بعد از جنگ نیز به دلیل مقاومت‌های جانانه‌اش، شهر نمونه شناخته شده است.



اولین جایی که راهیان نور در آن شب‌مانی دارند، پادگان دوکوهه است. یکی از معروف‌ترین مناطق دفاع مقدس، در این پادگان نیروهای ایرانی آماده می‌شدند تا به خطوط مقدم اعزام شوند. این نقطه، عقبه عملیات فتح‌المبین نیز بوده و البته با نام‌های بزرگی چون احمد متوسلیان، ابراهیم همت، رضا چراغی، عباس کریمی، محسن وزوایی، سعید مهتدی و... گره خورده است.



جزو معروف‌ترین مناطق عملیاتی جنوب است و پر از تپه‌ماهورهای فراوان. بعضی‌ها در اینجا میادین مین و موانع فوق‌العاده سخت گذری ایجاد کرده بودند. در بهمن ۶۱ عملیات والفجر مقدماتی در این منطقه لورفت و رزمندگان زیادی شهید شدند. «فکه» محل شهادت شهید حسن باقری و مجید بقایی هم بوده و نیز محل نگهداری شهدا و مجروحان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله و لشکر ۳۱ عاشورا است.



مزار دانیال نبی در این شهر است و ۱۸ ماه تحت سلطه مستقیم بعثی‌ها بود. در این تهاجم بیشتر ابنیه مسکونی آن از جمله مزار دانیال نبی (ع) تخریب شد. تا اینکه به واسطه عملیات فتح‌المبین از تیررس دشمن خارج شد. این شهر در جنگ تحمیلی نقش عقبه و پشتیبانی رزمندگان را داشته است.



یکی از پنج محور اصلی هجوم بعثی‌ها به خوزستان، جزایه است که به واسطه دفاع مدافعان اندک ایرانی اشغال چند روزی با تأخیر روبه‌رو شد؛ اما سرانجام اشغال شد و البته در آذرماه ۶۰ و در جریان عملیات طریق‌القدس آزاد شد. رزمندگان تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) در جریان عملیات والفجر ۶ در اسفند ۶۲ شهدای زیادی جهت حفاظت از این منطقه تقدیم کردند.



روستایی در شمال غربی سوسنگرد است که مقاومت سرسختانه‌ای را توسط مدافعان خود شاهد بود؛ اما دوباره به اشغال بعثی‌ها درآمد و بین خودی‌ها و دشمن، دست به دست شد. یادآور شهادت دکتر چمران و ایرج رستمی است. بنای یادمان شهید چمران در سال ۷۴ و توسط شهید ابوترابی افتتاح شد. دهلاویه در سال ۸۵ شاهد حضور رهبر انقلابی برای دیدار با مردم بود.



این شهر در ششم مهر ۵۹ توسط عراق اشغال شد و اداره آن به گروه ضدانقلاب «جبهه التحریر» سپرده شد. سوسنگرد سرانجام توسط گروهی از رزمندگان سپاه اهواز به فرماندهی علی غیور اصلی آزاد شد. یادمان مقاومت مردمی در منطقه خزلیه سوسنگرد قرار دارد. (مزار یکی از شهدای زاندارمری به نام سیدمحمدرضا سبحانی). او جزو گروه مدافعان شهر بود که توسط عراقی‌ها ابتدا زخمی و اسیر، سپس شکنجه و دست‌آخ‌پیکرش به آتش کشیده شد. ارتفاعات الله‌اکبر هم در شمال سوسنگرد، معروف است. شهید ابوترابی فرد در این منطقه به اسارت دشمن درآمد.

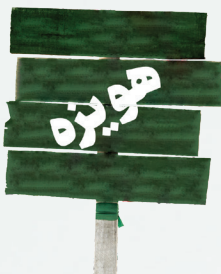


پنج روز بعد از تهاجم بعثی‌ها، این شهر اشغال شد. البته طی عملیات «غیور اصلی» و پیشروی ایرانی‌ها به سمت مرز، ۱۰ روز بعد از تهاجم عراق، بستان آزاد شد. یک هفته بعد بعثی‌ها حمله کرده و بعد از چهار روز دوباره این شهر را اشغال کردند. آذرماه ۶۰ و عملیات طریق‌القدس باعث آزادی دوباره این شهر شد.





شهادت حامد جرقی بخشدار هویزه در روزهای اول تهاجم بعثی‌ها از اتفاقات مهم این شهر بوده است. شهادت سهام خیام، دختر نوجوان ۱۲ ساله‌ای که در برابر نیروهای بعثی ایستادگی کرد و به شهادت رسید نیز باعث خروش جمعی مردم این شهر در برابر دشمن شد. این شهر سرانجام پس از مقاومت جانانه شهید علم الهدی و دانشجویان پیرو خط امام، دی ماه ۵۹ به اشغال بعثی‌ها درآمد و بعد از تخریب کامل در اردیبهشت ۶۱ طی عملیات بیت المقدس آزاد شد.



در زمان شروع جنگ، مورد تهاجم سپاه سوم عراق قرار گرفت. در دوران دفاع مقدس، چهاربار به اشغال درآمد و آزاد شد. شهیدایی همچون عبدالصالح امینیان، هدایت صحرایی و... در این خاک به آسمان رفتند. در سال ۸۱ پنج شهید گمنام عملیات محرم، در ورودی این شهر آرام گرفتند.



در جاده اهواز-خرمشهر واقع شده و قتلگاه و مقبره شهدای خمسه سادات کوثر کوشک است. ( شهید سید داوود طباطبایی، شهید سید مهدی موسوی، شهید سید صاحب محمدی، شهید علیرضا جوزی، شهید سید حسین حسینی) این‌ها از گردان الزهراء لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) بودند.



مگر جوانان اهواز مرده‌اند؟ این کلام امام امت بود برای روزگاری که اهواز در خطر سقوط قرار گرفته بود. همین پیام کوتاه کافی بود تا دشمن از اطراف این شهر استراتژیک دور شود. اهواز یک بار هم در پایان جنگ مورد هجوم سراسری و متمرکز عراق قرار گرفت که باز هم پیام امام امت، شتر دشمن را برای همیشه کم کرد. از دیگر نقاط دیدنی اطراف اهواز، می‌توان به پایگاه منتظر شهادت (گلف)، معراج‌الشهدا و... اشاره کرد.



زائران راهیان نور حتما گذرشان به ارونند هم خواهد افتاد؛ رودخانه بزرگی که سطحی آرام ولی زیرسطح و عمقی به شدت پرنوسان با جریان‌های تند آب دارد. عملیات والفجر ۸ منجر به عبور نیروهای ایرانی از این رودخانه و فتح فاو شد. در شمال شرق اروندکنار، روبه‌روی شهر فاو عراق می‌توانید بنای یادبود شهدای والفجر ۸ را هم زیارت کنید که هشت شهید گمنام در آن آرمیده‌اند.



آمدند و خرمشهر را گرفتند و روی دیوارهایش نوشتند: آمده‌ایم که بمانیم. اطراف این شهر را هم مین‌گذاری کردند تا خیالشان راحت شود. عملیات بیت المقدس باعث آزادی خرمشهر شد اما عراقی‌ها دست‌بردار نبودند. در روزهای پایانی جنگ و پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ دوباره به اندیشه تصرف خرمشهر به جاده اهواز خرمشهر رسیدند که عقب رانده شدند. مسجد جامع خرمشهر نیز نماد ۳۴ روز مقاومت نیروهای مردمی است که راهیان نور از آن بازدید می‌کنند.



این نقطه نیز جزو معروف‌ترین یادمان‌های دفاع مقدس است. در نزدیک‌ترین نقطه مرزی به بصره هجوم بعثی‌ها به خرمشهر از این ناحیه آغاز شد. بعد از آزادسازی خرمشهر، این منطقه کماکان دست عراقی‌ها بود تا اینکه در سال ۶۴ کل منطقه را آب انداختند تا ایرانی‌ها دیگر نتوانند پیشرفتی از این ناحیه داشته باشند. شلمچه را با عملیات‌های مهم بیت المقدس، رمضان، کربلای ۴، کربلای ۵، کربلای ۸ و بیت المقدس ۷ به یاد آوردید و شهیدایی همچون حسین خرازی، یدالله کلهر، اسماعیل دقیقی و عبدالله میثمی و... البته مهم‌ترین عملیات انجام شده با این محوریت، عملیات کربلای ۵ بود که عراق را در وضعیت دفاع و بدی قرار می‌دهد.



نزدیکی روستای خین در غرب خرمشهر و جنوب نهر عریض واقع شده است که در جریان آزادسازی خرمشهر یکی از محورهای عملیات از سوی قرارگاه نصر به فرماندهی شهید همت بود. در جریان عملیات کربلای ۴ به واسطه لورفتن عملیات، فتحی صورت نگرفت؛ اما از همین منطقه، عملیات کربلای ۵ بلافاصله اجرا شد.



یکی از مهم‌ترین محورهای عملیات بیت المقدس بوده است. یادمان پاسگاه زید را به یاد شهدای عملیات رمضان ساخته‌اند. این عملیات در تیرماه ۶۱، در شمال شلمچه تا کوشک انجام شده و بعد از جنگ تحمیلی تعداد زیادی از بیکرهای شهدای عملیات رمضان در همین ناحیه کشف شده است. ۱۲ شهید گمنام در این یادمان برای همیشه آرام گرفته‌اند.



یکی از نقاط مرزی عجیب‌غریب در زمان جنگ است که عراق از محور نشو-طلاییه هجوم سراسری خودش را به خوزستان آغاز کرد. طلاییه را با عملیات‌های مهمی همچون بدر و خیبر و جزایر مجنون شمالی و جنوبی رسیدند که حماسه‌هایش معروف است. طلاییه را همچنین با شهادت شهیدان حمید باکری و همت به یاد آورید.



آبادان در حصر بود. جنگ گره خورده بود؛ البته به نفع عراق. تا اینکه پیام امام دال بر شکسته شدن حصر آبادان صادر شد. همین پیام باعث عملیات ثامن الائمه در مهرماه ۶۰ شد و سرانجام بعد از نزدیک یک سال، محاصره یکی از مهم‌ترین شهرهای خوزستان شکسته شد. در این محل ۱۱ شهید گمنام به خاک سپرده شده که محل زیارت زائران راهیان نور هستند.



حالت جزیره‌ای بین خلیج فارس و رودخانه‌های کارون، بهمنشیر و اروندرود دارد. بعثی‌ها خیلی تلاش کردند به این شهر نفوذ کنند؛ اما نیروهای ایرانی به نام «فداییان اسلام» به فرماندهی شهید سید مجتبی هاشمی به آن‌ها اجازه این کار را ندادند، بعد با دو عملیات ثامن الائمه این اتفاق افتاد. در این شهر می‌توانید به گلزار شهدا بروید و مزار شهیدانی همچون شهید مریم فراهانیان را زیارت کنید.



در جاده اهواز-آبادان، جایی که ۴۵ کیلومتر تا آبادان فاصله دارد، یک شهرک مسکونی متعلق به سازمان انرژی اتمی، به نام شهرک دارخوین وجود داشت. این شهرک در روزهای آغازین جنگ، خط مقدم حماسه بود، اما پس از عقب‌راندن عراقی‌ها و به برکت خون شهیدان، این شهرک به مکانی مقدس برای رزمندگان اعزامی از اصفهان تبدیل شد. در شکستن محاصره آبادان، این شهرک از اهمیت بسیاری برخوردار بود. چنانچه عملیات «فرماندهی کل قوا، خمینی روح خدا» در ۲۱ خرداد ۱۳۶۰ در منطقه دارخوین انجام شد.





# آن سوتر از هیاهوی شهر

{ نویسنده }  
گلزار اسدی

برخلاف بقیه اردوهای دانشگاه، اطلاعیه‌ای نداشت. خبر دهان به دهان بین بچه‌هایی که اردوی میدان تبررامی رفتند، پیچید. تعدادمان از ظرفیت چهل نفری اتوبوس بالا زده بود. ثبت نام آخری‌ها اصرار کردند کرایه بدهند و کف اتوبوس بنشینند. اصلاً از تعریف‌هایی که سال قبل به بقیه داده بودند، ما هم هوایی شده بودیم. راننده از اول بهشان گفت: «پلیس راه آگه نگهمون داشت، جریمه‌ش با خودتون!» اما در مدت پنج روز سفرمان، بدون هیچ فراری، هرکس مدتی کف‌نشینی را تجربه کرد.

به یک طرف هل داده و به نماز ایستاده بودند؛ اما نماز با گریه‌های بی‌امان بچه‌ها شکسته شده بود. دوازده سال از آن روز می‌گذشت؛ ولی انگار صدای ناله‌های شوق آن‌ها هنوز شنیده می‌شد.

در منطقه، درجه‌دار ارتش پای سوله‌های سقف هلالی منطقه، برایمان از شب‌های عملیات گفت. از شجاعت رزمندگان، خلوت‌های شبانه و دعا‌های نیمه‌شبشان. نقطه‌به‌نقطه حرف‌هایش بند خاطرهای شد که بین مسیره‌هایمان را پر کند. داخل سوله‌های کف سیمانی، جابه‌جا، مهرهای شکسته، ورق یادداشت‌های کوچک کهنه و حتی قرآن جیبی بود. چندتا بشقاب و کتری روحی هم گوشه‌ای رها شده بودند. روی بعضی برگه یادداشت‌های خاطره‌ای بود، بعضی لیست اسم و آدرس. انگار آخرین لحظه‌های قبل از اعزام، آنجا رقم خورده بود. خاک منطقه، قسمتی از تیرک‌هایمان بود که از جبهه برداشته بودیم. یادگارهای کف سوله هم به آن اضافه شد. شب، پتوهای دانشگاه را برایمان آوردند. مردها، هم توی ماشین تدارکات خوابیدند. سرمای بیابان، حشرات جورواجور را به داخل سوله کشیده بود. حشرات سیاه و قهوه‌ای و خاکی با پوست سنگی، اندازه‌ها و شکل‌های جورواجور؛ از بندانگشت گرفته تا کف دست. در را بستیم. چندتا از ظرف‌ها را روی موذی‌های درشت‌تر گذاشتیم. چندتایشان گیر افتادند و بقیه آزاد می‌چرخیدند. یک مدلشان، حتی کتری را هم جابه‌جا می‌کرد. جوراب‌ها را روی شلوار، ساق دست‌ها را روی آستین و مقنعه‌ها را داخل یقه کردیم تا امن‌و‌امان بخوابیم. چندتایی چادر را هم روی صورت کشیده بودیم که

دومین بار بود که بسیج دانشجویی اردوی مناطق جنگی می‌برد. حالا می‌توانم بگویم مدل اولیه‌ای از اردوهای راهیان نور فعلی بود که به پیشنهاد دوتا از رزمندگان اصفهانی پا گرفت. آقای حسینی و آقای احمدی آشنایی با منطقه داشتند و همه هماهنگی‌ها روی این آشنایی جلو می‌رفت. مناطق هنوز دست نخورده بودند و مین‌های خنثی نشده داشت. هر چند قدمی که وارد منطقه‌ای می‌شدیم، تأکید می‌کردند که از یک جایی به بعد دیگر کسی جلوتر نرود.

از عکس‌های سال قبل، بیشتر آن‌هایی را دوست داشتم که بچه‌ها با سلاح‌های سنگین انداخته بودند. یکی‌اش تصویر بچه‌ها اطراف دولول بود؛ درحالی‌که چندتا یکی علامت پیروزی را نشان داده بودند. حتی یک نفر رفته بود و پشت فرمان نشسته و جوری ژست گرفته بود که انگار پشت ماشین شازری مسابقه نشسته است. یک جاتصویر لرزیده‌ای از بچه‌ها با چادرهای گل‌شده توجهم را جلب کرده بود. بچه‌ها، اتوبوس پتیده‌توی زمین‌شل‌راهل داده و درآورده بودند. آن قدر عکس جاندار بود که انگار صدای خنده آن‌ها را میان «یا علی»‌های جمعی‌شان می‌شنیدی.

تصویر دیگر، خانه‌های دیوارریز، مغازه‌ها و گنبد قدیمی و مجروح مسجد جامع خرمشهر بود که انگار به سرعت حرکت اتوبوس، داشت می‌دوید؛ شاید یادگاری از آخرین لحظه‌های وداع با آن شهر بود. دو رزمنده، که اگر آن روز تشکیلاتی وجود داشت اسمشان راوی بود، بسیاری خاطرات را در محفلش تعریف می‌کردند و چه بسیار آن‌ها که با آهی سرکش و اشکی گرم گره خورد و چه بسیار که قدرت ادامه پیدا نکرد؛ مثل تعریفی که از نماز بعد از فتح خرمشهر برایمان گفتند. کف سیمانی مسجد را که پر از آجر و شیشه خردشده بود، با دست



**با رسیدن به منطقه، دل‌مان روضه شد؛ حتی راوی‌ها هم باب خاطره‌ای را باز نکردند. نشستیم روی زمین‌های رملی و دل‌مان را سپردیم به مداحی حاج صادق آهنگران که از ضبط اتوبوس پخش می‌شد**

یک زده‌کشی ساده توی بیابان پیدا بود و وضوخانه‌ای روبه‌رویش داشت. خواستیم وضو بگیریم. در را که باز کردیم، لایه براق و مرطوبی کف زمین، شروع به غلیان کرد. وضوخانه پر بود از قورباغه‌های تیره ریزدرشت. هر بار که قدم برمی‌داشتیم، قورباغه‌ها مستأصل‌تر به ته ساختمان فرار می‌کردند. یک نفر مأمور این شده بود تا قورباغه‌ها را فراری بدهد تا بقیه وضو بگیرند!

مدفن علم‌الهدی با خاطراتی که به تاریخ انقلاب گره خورده بود، موجی از بغض را به درونمان کشاند. بچه‌ها لابه‌لای سنگ‌قبرهای سیمانی راه می‌رفتند و فامیلی شهدا را بلندبلند می‌خواندند. نوشته روی قبرها، در کوتاه‌ترین شکل ممکن بود: نام... فرزند...

محل استراحت شبانه‌مان، محوطه‌ای نزدیک پادگان بود؛ کف پوش شده با پتوهای سربازی و دیوارها پر از عکس فرماندهان شهید. غذای پادگان، بعد از چند وعده کنسروخوردن، خاطره غذاهای سلف‌سرویس دانشگاه رازنده کرد.

خواندن دفترچه خاطرات هنوز تمام نشده بود؛ اما امانت را باید برمی‌گرداندیم. فرصت مسیر برگشت تنها زمانی بود که می‌شد روی آن حساب کرد. با چراغ کم‌نور بالای سرمان، ریزریز می‌خواندیم و دفترچه یادداشت‌مان، پر می‌شد از دست‌خط درشت و گاه درهمی که توی تاریکی از خواننده‌هایمان برداشته بودیم. می‌خواستیم نگه‌شان داریم تا نگه‌مان دارند.

حفاظمان باشد. همان اول شب یکی از آقایان یک عقرب سیاه پای سوله شکار کرده بود و خیالمان را راحت، که همین یکی بوده! تا ساعتی، دفتر خاطرات جبهه آقای حسینی را زیر نور چراغ‌قوه کوچک می‌خواندیم. خلاصه چندسخنرانی در جبهه، تأکیده‌های اخلاقی فرمانده، خاطرات مربوط به هم‌زمان شهید و حس‌وحال درونی آقای حسینی ملغمه‌ای ساخته بود که معرفت به شهدا را بیشتر از هر چیز برایمان پرنگ کرد. شاید خودش هم نمی‌دانست که با امانت‌دادن یک دفترچه، چطور این راه را کوتاه کرده است.

نیش‌های کوتاه موذی‌ها امان خواب را گرفته بودند. سوسک‌های درشتی که مرزبندی نمی‌شناختند هم، دست‌به‌دستش دادند و تردید را به یقین تبدیل کردند. بلند شدم و بایکی دیگر از بچه‌ها رفتم داخل اتوبوس، بلکه خواب راحتی داشته باشم؛ اما واق‌واق سگ تا صبح نگذاشت چشممان گرم شود.

به اصرار بچه‌ها، فکه هم بردند. منطقه محدودیت تردد داشت. درست یک‌سال از شهادت شهید آوینی می‌گذشت.

با رسیدن به منطقه، دل‌مان روضه شد؛ حتی راوی‌ها هم باب خاطره‌ای را باز نکردند. نشستیم روی زمین‌های رملی و دل‌مان را سپردیم به مداحی حاج صادق آهنگران که از ضبط اتوبوس پخش می‌شد:

**سبک بالان خرامیدند و رفتند  
مرا یچاره نامیدند و رفتند**

هوپزه، مقصد دیگرمان بود. محل خاک‌سپاری علم‌الهدی و یارانش، با







# اتم سفر راهیان نور!

روایت یک عکاس از عکس‌هایی که در اردوهای راهیان نور به تصویر کشیده است

{ عکاس مستند اجتماعی  
روح‌الله جوانی }

اولین سالی که راهی اردوهای راهیان نور شدم، سال ۷۷ بود. تازه فضای اردوهای راهیان نور جان گرفته بود و خیلی کسی هنوز پا به این مناطق نگذاشته بود. من به واسطه پدرم که رزمنده بود، به همراه گروه دیگری از هم‌زمانشان از گردان امیرالمؤمنین لشکر امام حسین (ع)، به این سفر آمده بودم. سن و سال زیادی هم نداشتم؛ حدوداً ده‌ساله بودم. آن زمان فضای من فضای عکاسی از راهیان نور نبود؛ اما به‌عنوان یک بچه‌ای که هیچ درکی از آن فضا نداشتم، دیدار از مناطق جنگی و شنیدن خاطرات از زبان رفقای پدر، برایم بسیار عجیب و درعین حال جذاب بود. من از سال ۸۴ به‌صورت حرفه‌ای وارد فضای عکاسی شدم که از همان زمان هم یکی از فضاهایی که به‌صورت تخصصی در آن ورود کردم، فضای راهیان نور با رویکرد فضای روایتگری و حضور کاروان‌های راهیان نور در مناطق عملیاتی و یادمان‌ها بود. برای من راهیان نور یکی از اتفاق‌هایی بود که طی سال‌های متعدد در آن حضور مؤثر داشتم و عکاسی از این رویداد ملی مذهبی تا آنجا ادامه پیدا کرد که سال ۹۰ یکی از عکس‌های من در جشنواره ملی «روایت سرخ» با محوریت اردوهای راهیان نور، رتبه اول را کسب کرد.

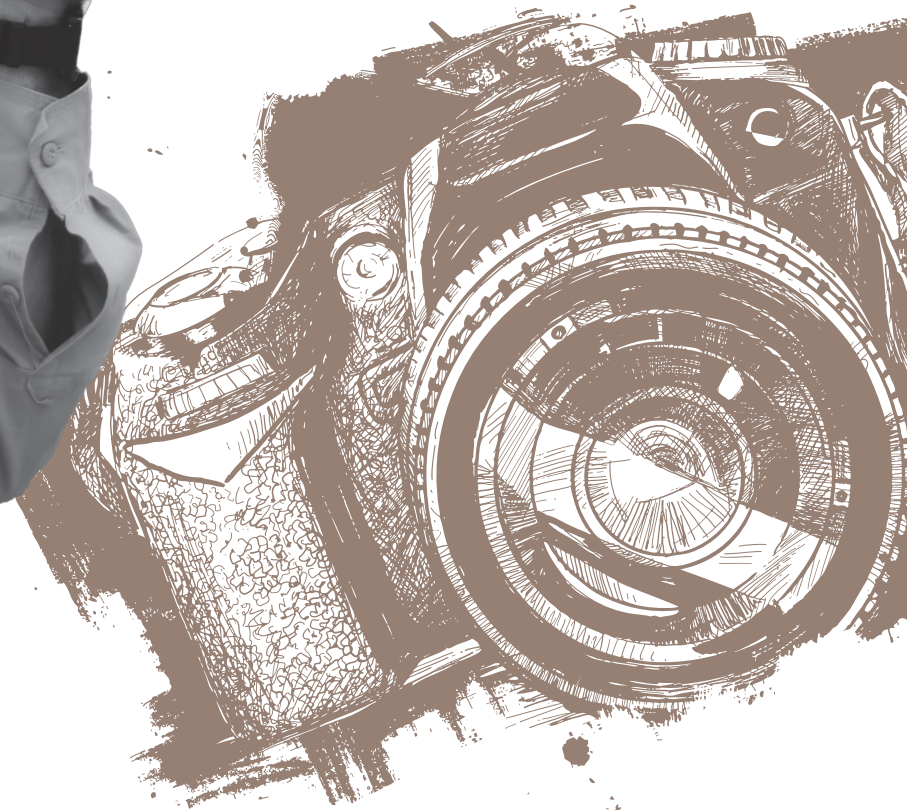
عکسی که اول شد، عکس از پسر بچه‌ای با بلوز و شلوار قرمز بود که روی خاک‌ریزی در شلمچه ایستاده و پشت سرش، امتداد پرچم‌های قرمز در آسمان آبی دیده می‌شود.

سه عکس دیگر هم، همان سال در بخش نمایشگاهی جشنواره روایت سرخ انتخاب شد. یکی از عکس‌ها، عکسی بود که نمای پای کاروانی که کفش‌هایشان را درآورده بودند و در حال راه‌رفتن روی رمل‌های فکه بودند، به تصویر می‌کشید. من یک نمای کلوزآپ از پای آن‌ها گرفتم؛ وقتی روی این رمل‌ها بالا و پایین می‌رفتند و دانه‌های ماسه چسبیده به پاهایشان روی زمین می‌ریخت. به عقیده من، یک عکاس در اردوهای راهیان نور سوژه‌های خیلی خاصی را می‌تواند رصد کند؛ مثلاً در اردوهای دانشجویی، خلوت‌هایی که دانشجویان دختر و پسر بعد از روایتگری‌ها پیدا می‌کنند، برای عکاسی خیلی خوب است. روحی که در آن سرزمین وجود دارد،

آن چنان آدم‌ها را درگیر خودش می‌کند که دچار یک لذت معنوی عجیب می‌شود و عکاس می‌تواند این حس را در عکس‌هایش به‌خوبی به تصویر بکشد. اتفاقی که در فضای راهیان نور می‌افتد این است که این سفر مثل سفر اربعین به نوعی آدم‌ها را از بند دنیا و فضای دنیایی دور می‌کند و خاکی بودن فضا و بدون آرایش بودنش، تو را در بند اتفاق‌های معنوی و درگیر برهه‌ای از تاریخ می‌کند. این خاکی شدن و اینکه در آن سرزمین، در بند هیچ چیز دنیایی نباشی و کم‌شدن تعلقات دنیوی، عکس‌های من عکاس را زیبا می‌کند. از طرف دیگر، فضای راهیان نور به جهت اینکه یادمان‌های متنوع و متعددی با فضاسازی‌های زیبا دارد، برای من عکاس بسیار جذاب است که از آن فضا عکاسی کنم. فضاسازی‌ها نه تنها برای عکاس، بلکه برای مخاطب هم جذاب است و باعث می‌شود ارتباط بیشتری با آن مناطق برقرار کند؛ به‌گونه‌ای که من عکاس بتوانم آن را به‌خوبی در عکسم نشان دهم و بیان کنم. از طرف دیگر، ما با موضوعی به نام تنوع آدم‌ها در اردوهای راهیان نور روبه‌رو هستیم. راهیان نور صرفاً برای بچه‌های مذهبی و انقلابی و دغدغه‌مند نیست. ما آدم‌های متفاوت اینجا زیاد می‌بینیم؛ گاهی حتی توریست و گردشگر. من فکر می‌کنم همه این عناصر در کنار هم است که عکس من عکاس را زیبا می‌کند.











# بہ جای شما زیارت منم

@Rahianenoor\_art



ستاد مرکزی راہیان نور کشور